

# پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

سه دشمن همیشگی ایرانیان

حسین و علی و محمد

سرداران عرب بوده

و هستند

سالمترین مردم جهان

بی دین‌ها می‌باشند

نام خدای آنها وجدان

است

شماره ۴۱ - سال هشتم - فروردین ماه ۲۷۱۸ ایرانی

اپریل ۲۰۰۹ میلادی - ۱۳۸۸ تحمیلی عربی

پسر یک مرد سیاهپوست بی دین کنیایی و یک زن سفید پوست مسیحی آمریکایی که مدتی در یک کشور مسلمان می‌زیستند و نام دوّم حسین را گرفته است رئیس جمهور بزرگترین کشور جهان شد و برگی زرین از زندگی انسان متمدن ورق خورد. باراک اوباما در هنگام ادای سوگند، برای نخستین بار در جهان، بی دین‌های آمریکایی را هم که نزدیک به ۳۰ میلیون نفر شده‌اند به رسمیت شناخت و از آنها در کنار سایر گروه‌ها نام برد. این یک پیروزی ارزشمند برای روشنفکران و عقلای آمریکا و جهان بود.

سال نو برای همه‌ی مردم گیتی به ویژه پارسی زبانان و دوستانشان نوروز خجسته باد

دکتر ناصر انقطاع

## الاغ پژوهشگر!

یاوه گویی‌ها و پرت و پلانویسی‌های آخوندها، مرز و دروازه‌ای ندارد. به هر نوشتنی یا رساله و یا کتابی که اینها نوشته‌اند بنگرید، مُشتی بیهوده سرایی، پریشان‌گویی، و مهمل‌نویسی را خواهید خواند. و آخوندها در نوشتن یاوه‌ها، به آن نمی‌نگرند که بسیاری از این چرندها، حتا ضد دین خودشان و اهانت به پیامبر و پیشوایان دینی‌شان است، که آنها را سپر خود کرده و در پشت سر آنها سینه می‌زنند و به نام آنها مفت می‌خورند و می‌گردند.

امروز یکی از این چرند نویسی‌ها را زیر بررسی می‌گذارم. و آنچه را که درون کمانک (پراتن) آمده است نظر من (نویسنده) است.

در کتاب «اصول کافی» و کتاب «الحجت ماعندالامت من رسول‌الله و متاعه» آمده است:

... علی علیه‌السلام فرماید: پیامبر به هنگام رحلت به بلال (غلامش) فرمود: ای بلال. دو قاطر من «شها و ذلدل». و دو شتر من «غصباء و قصوی» و دو اسب من «جناح و خیزدم»، و همچنین الاغ مرا که نامش «عفیر» است بیاور.

... سپس فرمود: یا علی. تا زمانی که من زنده‌ام، اینها را از من تحویل بگیر.

امیرالمومنین علیه‌السلام گوید: نخستین مانده در رویه‌ی ۴

دکتر م - مهر آسا

## بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی!!

قرآن بخش (۱۲)

دنباله‌ی سوره مائده

آیه ۳۸: «والسارقُ والسارقة فاقطعو ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله و الله عزیز حکیم»

«دست‌های زن و مرد دزد را به کیفر کارشان ببرید. این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خداوند بزرگوار و داناست»

آیا نباید پرسید، ای محمد که با توسل به دین سازی پادشاه نجد و حجاز شدی! چرا به جای تأمین معاش مردمان و گماشتن آنان به کار جهت ترک دزدی، دست‌هایشان را می‌برید تا به گدائی روکنند و این‌الله بزرگوار و دانا را مدح و ثناگو نیز باشند؟ یکی از بزرگترین نقاط ضعف ادیان ابراهیمی مثل یهود و اسلام، قطع اعضای بدن آدمی است؛ در زمانی که نه بیهوشی بوده و نه داروی مسکن... توحش تا چه حد...

این سوره نیز همانند تمام بخش‌های قرآن که در مدینه نوشته شده است، جدا از چند آیه دستوری، سراسر ناسزا و اتهام است نسبت به یهودیان و مسیحیان - بخصوص یهودیان - و طعنه زدن و کینه ورزی به پیروان این دو آئین است که چرا دست از دینشان نمی‌کشند و به آئین محمد نمی‌گروند. حتا در آیه ۸۲ همین سوره رسماً می‌گوید:

«...دشمنترین کس نسبت به مسلمانان یهودیان هستند...» و این

آیه دقیقاً برای همین گفته شده است که آغازی باشد برای یهودی‌کشی‌های اسلام در مدینه.

قرآن برخلاف نظر شیفتگان هیچ جامعیتی ندارد و کتابی است ناحیه‌ای و محلی که به جمعیت آن زمان عربستان و مردمان بیابانی پند و خطاب و دستور می‌دهد، و اغلب آیات قرآن به مسائلی می‌پردازد که مخصوص اقوام عرب بیابانگرد و در واقع فرهنگ آن مردمان است. دقت کنیم در آیه ۱۰۳ این سوره.

«ما جعل الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام ولاكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون»... معنی:

«خدا نمی‌گوید بحیره (شتر گوش شکافته) را آزاد کنید؛ سائبة (شتر را به نذر) آزاد کنید؛ وصیلة (بچه‌ی هفتم گوسفند) را نذر کنید؛ حام (شتری که ده بار زائیده) را رها کنید. این‌ها بر خدا دروغ بسته‌اند و اکثرشان عقل ندارند»

خوب شما خواننده‌ی قرآن اگر ندانید که در آن زمان در میان اعراب این مراسم رایج بوده و محمد به آنها اشاره دارد، چه می‌دانید کلمات «بحیره - سائبة - وصیلة و حام» یعنی چه و این آیه مهمل برای چیست. مسخره‌تر از آن این موضوع به مردمان اندونزی، تاجیک، ایران، هند و دیگر نقاط جهان که به زور مسلمان شده‌اند چه ربطی دارد؟ در میان اعراب چنین مراسمی وجود داشته و محمد آن رسم‌ها را زشت می‌داند و پروای منعی را ندارد؛ لذا از طریق اثبات نفی وارد می‌شود. مسخره‌تر از مفهوم مهملش، خواندن این آیات است در سر بستر مریض برای شفا دادن، و تلاوت بر سر گور مُردگان به قصد تشرف به بهشت.

آیه ۱۰۴ این سوره درست همان مفهومی را بیان و توصیه می‌کند که ما امروز به وسیله آن می‌خواهیم از دست دین اسلام خلاص و آزاد شویم. توجه فرمائید:

«و چون به آنها گفته شد بیائید از حکم کتابی که خدا فرستاده و از دستور رسولش پیروی کنید، گفتند همان دینی که پدران ما داشته‌اند ما را بس است. آیا آنها باید از پدران خود که مردمی جاهل بوده‌اند پیروی کنند و به حقیقت هدایت نشوند؟»

ما هم به حکم قاطع همین را می‌گوئیم؛ که اگر پدران و گذشتگان ما در بیش از سیزده قرن پیش به هر علت مانند زور، تهدید، تطمیع و یا نادانی و ناآگاهی به موهومات، دین و آئین اعراب را پذیرفته‌اند، چه الزامی است که ما هم پیروی کنیم؟ و چرا نباید خود را از این بند رها سازیم؟ آری پدران ما یا مجبور بوده‌اند و یا نادان؛ و ما حق نداریم نادان باشیم.

دقت در آیه ۱۰۹ به روشنی نشان می‌دهد که نویسنده‌ی قرآن چه اندازه در توهم و خیال پردازی غرق بوده است.

«روزی که خدا همه‌ی پیغمبران را جمع کند و سپس به آنان گوید: چگونه امت دعوت شما را اجابت کردند؟ پیغمبران گویند ما این را نمی‌دانیم. این شماست که به همه چیز آگاهی»

۱- منظور از جمع کردن پیغمبران، همان اجتماع تخیلی و دروغ روز

رستاخیز است که قرآن بارها گفته است که وقوعش نزدیک است؛ و چهارده قرن است اتفاق نیفتاده است.

۲- درست مانند سلطانی که سپاه را برای فتح کشور و ناحیه‌ای می‌فرستد و پس از پیروزی از سردارش می‌پرسد دشمن چگونه تسلیم شد، خدا نیز از پیامبرانش می‌پرسد که مردم را چگونه مطیع و مؤمن کردید؟ پس همچنان که آن سلطان نمی‌داند در آن جنگ چه اتفاقاتی افتاده است چون خود در میدان جنگ نبوده، خداوند آگاه به همه چیز نیز، کاملاً از کارکرد پیغمبرانش بی‌اطلاع است. و طنز اینجاست که رسولان به خدا پاسخ می‌دهند که تو خودت باید همه چیز را بدانی... پس «چو دانی و پرسى سؤالت خطاست!»

ای پیروان الله مکه و مدینه! اگر خدا به قول رسولانش خود آگاه به وقایع است، آیا این سؤالش احمقانه نیست؟ و اگر آگاه نیست و می‌خواهد از زبان پیامبران مآووع را بشنود، آیا این موجود خیالی، وجودی مثل من و شما ناآگاه به اسرار غیب و مسائل پشت پرده نخواهد بود؟

از این پس تا آخر سوره تمام آیات دقیقاً رونویسی انجیل است با زبان عربی؛ و مطالبی در مورد عیسی و دروغ‌های مضحکی که آن چهار انجیل نویس به هم بافته‌اند! مانند آیه ۱۱۰:

«الله به عیسی‌بن مریم گفت به یاد آر نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم؛ آنگاه که تو را به تأیید روح‌القدس توانا ساختیم که در گهواره با مردم سخن گفتی. و آنگاه تو را تعلیم کتاب و حکمت کردیم؛ و به تو علم تورات و انجیل آموختیم. و هنگامی که از گِل مجسمه‌ی مرغی به امر من ساختی و در آن دمیدی تا به امر من به مرغی زنده تبدیل شد. آنگاه کور مادرزاد را و مریض پیسی را به امر من شفا دادی؛ و مُردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی. و آنگاه دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم. وقتی با معجزات روشن به هدایت آنها آمدی و کافران بنی اسرائیل باز گفتند که این معجزات چیزی جز سحر مبین نیست» (ترجمه الهی قمش‌های بدون هیچ نقطه‌گذاری)

سه نکته مهم را در این آیه باید با تأمل بررسیید:

۱- می‌بینیم که «روح‌القدس» عنوانی که نویسندگان انجیل‌ها و سران واتیکان برای عیسی ساخته‌اند، درست سر از قرآن درآورده است؛ زیرا قرآن بازگوکننده‌ی همان اوام و مطالب دروغین انجیل است.

۲- محمد تمام این معجزات عیسی را از روی انجیل قبول کرده و به عیسی نسبت داده است، در حالی که خود محمد هیچ معجزی نتوانست به مردم نشان دهد؛ و هر موقع اعراب مخالف و منکر به او گوشزد می‌کردند که حضرت! در برابر این معجزاتی که به موسی و عیسی نسبت می‌دهید و توسط چنین معجزاتی پیامبری آنها را ثابت می‌کنید، معجزه‌ی تو چیست؟ در پاسخ دادن درمانده میشد و از قول الله می‌گفت «... شما اگر معجزه هم نشان دهید، آنان باور نخواهند کرد...!!»

۳- حضرت محمد در این آیه رسماً یهودیانی را که به عیسی نگروده و پیامبری او را باور نداشته‌اند، کافر معرفی می‌کند.

بقیه‌ی آیات تا آخر سوره، رونوشت برداری از مطالب خیالپردازی و دروغ‌های انجیل‌هاست. دنباله دارد.

## الاغ پژوهشگر!! مانده از صفحه‌ی نخست

چارپایی که از این عده مُرد، همان الاغ بود، که عفیر نام داشت. اسحاق کلینی سپس، در دنباله هذیان های خود می نویسد:

روایت شده که امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

این الاغ با پیغمبر به سخن درآمد و گفت!! پدر و مادرم به قربانت! (چه خر باهوشی. از خودش مایه نگذارد. پدر و مادرش را که قبلاً مُرده بودند، قربانی کرده است)

الاغ سپس گفت! پدرم از پدرش، و او، از جدّ بزرگوارش!! و او، از پدرش نقل کرد که با جناب نوح در کشتی بوده (خر با سواد و پژوهشگر به این می گویند. که شجره نامه خود را تا زمان نوح می دانسته)

جناب اسحاق کلینی، آنگاه یاره سرایی را دنبال می کند و از «زبان الاغ» می نویسد:

جناب نوح در کشتی بوده، و نوح برخاسته، و دست به کفل او کشیده و گفته: از پشت این الاغ، الاغی آید که سید پیغمبران بر آن سوار شود.

خدا را شکر که مرا همان الاغ قرار داد!

کلینی سپس مهملات را دنبال می کند و می نویسد:

امیرالمومنین علیه السلام گوید: همان الاغ، ساعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، افسارش را پاره کرد، و تاخت تا در محله‌ی قبا بر سر چاه بنی خطمه رسید، و خود را در آن افکند، و همان چاه، گورش گشت (اگر آن چاه در ایران بود، هم اکنون آخوندها بر روی آن بقعه و بارگاه می ساختند)

نیک به این یاره‌ها بیندیشید. کسی که آخوندها برآند که پایان دهنده‌ی پیامبران است، و به هنگام درگذشت، گروهی چشمگیر پیرو، یار، خویش و خانواده داشت، آیا به هنگام مرگ جز علی، و دو شتر، و دو قاطر، و دو اسب، و یک الاغ سخنگو و با سواد!! کس دیگری را نداشت که بر بالینش حاضر شوند؟! و تنها همین الاغ، نماینده‌ی دیگر چارپایان بوده؟

آدمی براستی باید یا دیوانه باشد، و یا مقدار چشمگیری بنگ و حشیش کشیده باشد تا بتواند چنین یاره‌هایی را سرهم کند.

درد اینجانیست. درد آنجا است که شمار چشمگیر و انبوهی، نادان و کم دانش، این پرت و پلاها را باور می کنند، و بخورد بچه‌ها و نوجوانان بیگناهی می دهند، که گمان می کنند هرچه که پدر و مادرشان می گویند، درست است. و همین خرافات در مغزشان نقش می بندد.

آیا خنده آور نیست که می نویسند محمد در بستر مرگ، با آن همه سخن های گفتنی و وصیت ها که معمولاً چنین کسانی برای نزدیکان و یاران خود دارند، وقت اندک و بر جای مانده‌ی زندگی خود را به شنیدن حرف های!! یک الاغ! بگذرانند؟! چقدر یاره‌گویی. چقدر نادان پروری؟ و چقدر پررویی و گستاخی؟

آنگاه می گویم: چرا در بیشتر کشورهای اسلامی بویژه شیعه، مردم، واپس مانده، نادان. تهی دست و بیچاره هستند.

میکرب راستین و انگیزه حقیقی بیماری های اجتماعی در

این گونه ملت ها، «آخوند» است و بس، آخوند ها بودند که سالها با بنیادگذاری دبستان ها و دبیرستان ها، به ویژه دبستان ها و دبیرستان های دخترانه ستیزیدند.

آخوندها بودند که گفتند هر زنی که به اداره های دولتی و غیر دولتی می رود، فاحشه است. زیرا می دانستند که «دامن مادر نخست آموزگار کودک است» و اگر دختران و مادران آینده آگاه شوند، دیگر دکان سالوس آنها بی مشتری خواهد بود.

آخوندها بودند که مانند کسروی ها را کشتند. آخوندها بودند که دیگرانندیشان فرهیخته را در هر کجای گیتی که گیر آوردند ترور کردند و کشتند. آخوندها بودند که به خانه ملت گرایانی چون فروهرها، چون دکتر بختیارها، چون رضا مظلومان ها، «کوروش آریامنش»، چون دکتر قاسملوها و... و شیخون زدند و این اندیشمندان بی گناه را کشتند.

\*\*\*\*

نمیدانم داستان زیارت رفتن سنگ به حرم امام رضا را شنیده‌اید، یانه.

بهر روی، بدنیت بدانید، که چند سال پیش، در مشهد شایع کردند که یک سنگ به زیارت حضرت رضا آمده است!! (خوب بیندیشید. سنگ؟ آنهم زیارت؟ چرا؟ مگر سنگ می تواند بیندیشد؟ مگر سنگ مغز دارد؟ مگر می تواند حرف بزند؟ وانگهی در زیارت نامه، چه بخواند و چگونه بخواند!!)

ولی آخوند، به این پرسش ها کار ندارد، او می خواهد دکان نادان فریبی اش رونق داشته باشد.

اما شنیدنی آن است که آمدند به روح الله خمینی گفتند: آقا. اینها شایع کرده اند که یک سنگ به زیارت امام رضا آمده است. شما که امام شیعیان و رهبر جمهوری اسلام هستید، تکذیب کنید.

خمینی گفت: چرا تکذیب کنم؟ اگر ازدها شدن عصای موسا درست است، خوب اینهم درست است!!

بینید چه کسانی بر ملتی که پورسیناها، رازی ها، فارابی ها، سهره وردی ها، فردوسی ها، سعدی ها و حافظ ها و... را پرورده است، دارند فرمان می رانند. بر این درد، گر خون بگیریم، روا است.

## آیا خدا هست یا نیست؟

دلیل نبودن خدایی دانا، توانا، عادل و مهربان، به مراتب بیشتر از برهان بودن خدایی است که ادیان سامی آن را ساخته و حدس اش را زده اند.

در مورد خدا، اگر بشود سدها دلیل بر بودنش را شنید، هزارها دلیل بر نبودنش هم هست، بر ناتوانیش، بی عدالتی اش، نامهربانی اش، آشفتگی در اندیشه اش و هر آنچه که عیب باشد، در وجود ساختگی او پیدا می شود.

ک - ملک - فرانسه

## یکتاپرستی

دکتر احمد ایرانی

## دین چیست؟

تعریف واژه «دین» بسیار دشوار است. دلیل دشواری تعریف «پدیده دین» وجود دین های بسیار گوناگون و تفاوت های ژرف و گسترده در اندیشه ها و باور داشت های دینی است.

برخی از پژوهشگران و فیلسوفان که گرایش های مذهبی داشته اند دین را «پدیده آسمانی» تعریف کرده اند که از سوی خدا وحی یا الهام شده است. این تعریف علمی نیست و نارسایی آن زمانی آشکار می شود که برخی از دین های بزرگ و جهانگیر خود را پدیده ای آسمانی نمی دانند و به وجود خدا اعتقادی ندارند. برای نمونه، دین های بزرگ چون «بودا گرایی»، «هندو گرایی» و «کنفوسیوس گرایی» خود را دین های زمینی یا این جهانی میدانند. در این دین ها از «خدا» نام و نشانی نیست و گفتگویی از «وحی» و «الهام» به میان نیامده است.

یکی دیگر از دلیل های دشواری تعریف کامل «دین» در این نکته خلاصه می شود که دانشمندان رشته های گوناگون دین شناسی، مردم شناسی، جامعه شناسی و روان شناسی دین را با توجه به رشته علمی ویژه خود تعریف می کنند و در تعریف آنان بازتاب برداشت های شخصی و فردی نیز دیده می شود.

برای نمونه «الهیان» تئولوژیست ها دین را «علوم الهی» می نامند که از سوی آفریننده جهان به پیامبر الهام شده است، در حالی که برخی از فیلسوفان به ویژه اندیشمندان «ماده گرا» دین را تا حد «مجموعه ای از اندیشه های خرافی و نظریه های بی اساس» پایین می آورند.

برخی از جامعه شناسان دین را «جلوه بزرگ ارزش های انسانی» اعلام می کنند ولی در برابر آنها «فروید» روان کاو بزرگ اتریشی می گوید «دین نوعی بیماری روانی در سطح جهانی است».

رهبران و پیروان سه دین «تک خدایی» - یهودیت، مسیحیت و اسلام - پدیده دین را بزرگترین عامل پیشرفت نوع بشر خوانده اند و در برابر فیلسوفانی هم هستند که آن را «ترمز تمدن» یا چون «مارکس» فیلسوف آلمانی دین را «تریاک توده ها» نامیده اند. بنابراین به دست دادن تعریف جامع و کاملی از دین که مورد پذیرش کارشناسان رشته های گوناگون علمی و مورد قبول هواداران دین های گوناگون باشد بسیار دشوار و شاید هم چنین تعریفی دست نیافتنی باشد. با تمام این ها در هشت دین بزرگ جهان - یهودیت، هندو گرایی، بودا گرایی، شینتوگرایی، کنفوسیوس گرایی، تائو گرایی، مسیحیت و اسلام، جلوه ها و اندیشه هایی وجود دارند که شبیه یکدیگرند در تمامی این دین های هشت گانه و بزرگ - با شدت بیشتر یا کمتر - اعتقاد به «نیروی مرموز»، «جهان غیب» و مانند آنها وجود دارد. اندیشه های مربوط به وجود «روح» بعدها از دگرگون شدن و تکامل همین «نیروی مرموز» یا «جهان غیب» پدید آمد. علاوه بر این، در دین های هشتگانه و بزرگ جهان، پدیده «نیایش» و انجام دادن یک رشته اعمال گوناگون دیده می شود. از تکامل و دگرگونی این پدیده نیز، بعد از گذشت هزاران سال، آداب و مراسم بسیار مفصل و پیچیده دینی و مذهبی پدید آمده است.

حدود شش هزار سال پیش موجودی به نام ابراهیم ملقب به خلیل الله با اعلام یکتا بودن آفریدگار جهان و شکستن بت ها، قلم بطلان می کشد بر بت پرستی، نتیجه اینکه از آن لحظه به بعد ستایشگران بت ها در سراسر جهان کافر و جهنم مکان می گردند! موسی پیش از تظاهر به رسالت، خدای یکتا را می ستایید و بت پرست نبود، عیسی به هم چنین. ۶۲۰ سال پس از پیدایش مسیحیت در شبه جزیره عربستان سر و کله محمد پیدا می شود که نه فقط تا سن چهل سالگی بت پرست بوده، بلکه پدرش نیز عبدالله بنده و برده بت قبیله قریش به نام «الله» بوده.

من اگر آنقدرها به نادانی و کم هوشی مبتلا بودم که لازمه باور به وجود خدا، دین مداری است، حتی در این حالت نیز پذیرش محمد در مقام فرستاده ویژه خدا و آورنده دین اسلام برایم ناممکن بود. مگر اینکه بپذیرم خدا نمی توانسته در میان پُر شمار افرادی که از دوران ابراهیم به بعد، به یکتا بودن وی ایمان داشته اند، از جمله یهودیان و مسیحیان، یک تن را حتی شایسته بداند برای ابلاغ دین آخر.

پس آن همه خون ها و خانمان های بربادرفته و هدرگشته در راه به گرسی نشاندن مسیحیت و یهودیت فقط از روی شوخی بوده و بس؟! - قدرت جویانی در پنج هزار سال پیش، دو هزار سال و یکهزار و چهارصد سال پیش متظاهر به رسالت از سوی «آفریدگار» بی نهایت شدند و با فریب مردمان، اساس هولناکترین و خونین ترین تقلبات همچنان «مد روز» در جوامع «دیروز زیستان» را فراهم نمودند... آیا احمقانه تر و فاجعه آفرین تر از این می توان به ذهن آورد که جامعه ای در حال تحول «برفرض که خیلی هم کند بود» قوانین پوسیده و ریشه گرفته در دروغ مربوط به دیروز های دور دست را راهنمای خود کند؟

## به اداره محترم جریده ماهانه بیداری!

من یک افغان هستم و نشریه ماهانه بیداری را پیوسته مطالعه میکنم. چون مطالب این نشریه ی خواستنی، فوق العاده آموزنده است و روز تا روز به هواخواهانش افزوده می شود لازم می بینم تا مطلبی را که در میان ما افغان ها بخصوص درین چند سال روزه ازدیاد است یادآور شوم و آن مطلب همانا اشتراک هزارها هزار افغان در مراسم حج به عربستان میباشد. همین امسال بیش از بیست هزار افغان از داخل کشور افغانستان و بیش از پنج هزار افغان از کشورهای خارج از افغانستان (مهاجرین) در مراسم حج اشتراک نمودند و تنها مخارج اشتراک درین مراسم برای هر حاجی پنج هزار دالر آمریکایی هزینه برداشت. حالا شما چه تصور دارید آیا با این مبلغ ... ۱۲۵ میلیون دالر که به کیسه یک کشور عربی سرازیر شد بهتر نبود تا این پول به میلیون ها نفر از غربا، معیوبین و یتیم های بی نوا در داخل کشور به مصرف میرسید.

با نشر این مطلب خاطر مرا که سخت آزارم میدهد تا حدی آرام خواهید ساخت. با دروهای فراوان - ا - ب از اورنج کانتی

## صوفیگری و بدآموزی هایش!

بنا دارم بحث عرفان آبکی و تصوف ساختگی را که در شماره‌ی پیش آغازیدم دنبال کنم تا ثابت شود پیشینه‌ی عارفان ما عارف به معنای حقیقت مفهوم واژه نبوده و در واقع صوفی بوده‌اند.

بدیهی است که میان عارف و صوفی تفاوت است و عارف غیر از صوفی است. عارف انسانی دانا و آگاه به علوم و فنون زمانه است که نه تنها به تحجر و خشک اندیشی دچار نیست، بل با درایت و روشنفکری به مسائل جهان می‌نگرد؛ و به مقولات ماوراءالطبیعه بی‌اعتنا و حتا مخالف است. برعکس صوفی پشمینه پوشی است کم سواد و اندک مایه که از فرط تنبلی و تن پروری، مظاهر زندگی و مواهبش را رها کرده و با نوعی در یوزگی، حیاتی انگلی را سپری می‌کند.

شاعران متصوف و صوفی، فزون بریاوه سرائی‌ها، بسیار همت کنند در توصیف اربابان قدرت و ستمکاران زمان خود، لغزهائی به نام شعر می‌سرایند؛ و جفنگ هائی نیز به نام نثر نوشته‌اند تا از خزانه‌ی سلطان که از چپاول اموال مردم درست شده است، درمی و درهمی به دستور ظالم در کشکولشان ریخته شود. آنگاه این فرومایگان که لفظ دری را در پای خوکان ریخته‌اند، نام این خیرات را صله و انعام بنامند.

صوفی همان کسی است که حافظ سخنسرای بزرگ در اشعارش مرتب او را در زیر ضربات سخن کوفته است.

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد

بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه

زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که مرشدهای حقه باز با آن خانقاهائی که محل لمیدن تن پروران روزگار بوده؛ و با کشکول و منتشا و تبرزین که تمام روزشان را درون خانقاه و مجلس بنگ و رقص سماع می‌گذرانند و غالبشان فاسد و فاسق بوده‌اند، هزینه زندگی و ممر معاششان از کجا و چه منبعی تأمین می‌شده و عایدیشان از چه مفری جز وصف خان جنایتکار و سلطان ظالم تأمین می‌شده است؟

داستانی از انوری نوشته‌اند (گویا در چهار مقاله عروضی سمرقندی) که «روزی بر سکوی در مسجدی نشسته بود، مردی سوار براسب از آنجا گذشت؛ سوار را دید که رخت زربفت پوشیده و عصای زرین در دست دارد و دو نفر مهتر و موالی از پس و از پیش در رکابش روان. انوری از مردم پرسید این کیست؟ گفتندش شاعر است. گفت سبحان الله پایه‌ی شعر من بدین بلندی و من چنین بینوا! شیوه شاعری بدان پستی و او چنین محتشم؟ به خدا قسم از امروز به شاعری مشغول خواهم شد» رفت و در وصف و مدح سلطان سنجر قصیده‌ها نوشت و انبوه انبوه زر گرفت و مست از مکنت به پستی ادامه داد.

نگاه کنید که پستی و بی شخصیتی به چه میزان باید رسیده باشد که

ظهیر فاریابی در وصف پادشاه سلجوقی چنین ژاژخانی می‌کند:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

این صوفیان عارف نما و این دراویش خوش گذران، از یک سو لذت خواهی و کام جوئی را دوست می‌داشتند؛ و از دیگر سو ایمان به الله و روز رستخیز و معاد و بازخواست در عرش کبریا و وجود بهشت و جهنم ضمیرشان را قفل زده بود، لذا راهی برگزیدند که جز دنائت صوفیانه نبود و نامش را به غلط عرفان نهادند. خانقاه را به جای سالن رقص ساختند و آن را به مکانی برای خوشباشی و حتا لهو و لعب و شاهد بازی بدل کردند. چون در اسلام شراب حرام بود، به چرس و بنگ رو کردند؛ چون زنا با زنان نهی شده بود، پسران خُردسال را به غلامی خریدند و شاهد بازی را برگزیدند.

برای رهائی از تحجر و جمود شریعت دین اسلام، و در همان حال سود بردن از لذات زندگی که منجر به توهم و اتهام فسق و زندق نشود، خرقة سالوس پوشیدند. شراب را در ظاهر، ام‌الخبائث خواندند و در خلوت نوشیدند؛ و آن کار دیگر را هم با آن توأم کردند.

آن تلخ وش که صوفی ام‌الخبائث خواند

اشهی لنا و احلی من قبلة العذارا

بالا تر از اینها، با اشعاری که چون تریاک و بنگ مغز آدمی را تخریب و تخمیر می‌کند، تحجر و بدآموزی را از راهی دیگر در میان مردم رواج دادند.

سردستی این عارفان عطار نیشابوری است که هرچند هیچ مدحی در دیوانش نیست و الحق در این راه پاک است، اما آنچه به نام حق و حقیقت، و درس هائی که به خواننده‌ی آثارش می‌دهد، نوعی دیگر از مغزشوئی است و توفیری با کلام زهراگین فقیه و شریعتمدار ندارد. به نگر من مولانا جلال‌الدین مولوی بیش از دیگر صوفیان زهر در مغز و عفونت در ذهن خواننده‌ی آثارش می‌ریزد.

کتاب مثنوی پُر از مطالب و مباحثی است که نامی جز اباطیل بر آن نمی‌توان نهاد:

در دفتر نخست مثنوی پس از آن شعرهای زیبای «بشنو از نی چون حکایت می‌کنند...» داستانی را آورده است که خلاصه‌اش چنین است: «پادشاهی کنیزی بسیار زیبا روی خرید و مطابق شریعت اسلام به عنوان همخوابه با او در افتاد. اما شاه متوجه شد که کنیز نه تنها میلی به او ندارد، بل کم‌کم مریض شد. و چه ناخوشی سختی که همه‌ی حکیمان در معالجه‌اش درماندند... اما شاه از تکاپو دست نکشید تا خبر آوردند که در فلان شهر طبیبی حاذق و عیسا دم هست که معجز می‌کند... شاه دستور داد آن طبیب را به خدمت آوردند و آن طبیب با تروک های خود دریافت که کنیز عاشق است... سپس با ادامه‌ی همان روش دریافت که معشوقش زرگری است در سمرقند و در فلان محله و فلان خانه... شاه فرستاد زرگر را آوردند. کنیز عاشق تا چشمش به معشوق افتاد شفا یافت و از بستر برخاست...»

داستان اگر به همین جا ختم میشد، شاید نه مولانا مورد نفرت من بود و نه آن طبیب آدمکش. اما سخافت کار ملای روم و رذالت آن طبیب در

## سیاوش لشگری

## آمارگیری ضروری و ارزشمند

چندی پیش از راه نامه الکترونیکی (ایمیل) پرسشی را برای حدود یکصد نفر از هم میهنان فرستادیم که بیش از ده نفری به نامه ما پاسخ ندادند.

در آن نامه از هم میهنان خود خواسته بودیم ما را در تهیه یک آمار مهم یاری دهند و با پیرامونیان خود (بستگان - دوستان - آشنایان و دیگران) چند پرسش زیر را در میان بگذارند و نتیجه را برای ما بفرستند:

۱- شما که مسلمان هستید، آیا نماز می خوانید؟

۲- شما که مسلمان هستید آیا روزه می گیرید؟

۳- شما که مسلمان هستید آیا خمس و زکوة میدهید؟

۴- و آیا شما به معاد و نبوت باور دارید؟

همانطور که هم میهنان مسلمان یا مسلمان زاده ما میدانند انکار یکی از موارد بالا و یا انجام ندادن دائمی یکی از آداب دینی بالا که اصول دین هستند انسان را از اسلام بیرون می کند.

اینک این درخواست از شما خوانندگان بیداری می شود که ما را در تهیه این آمار «که چند در صد ایرانیان واجبات دین خود را (اصول دین) انجام میدهند یاری دهید». ما به خوبی میدانیم که در صد زیادی از ایرانیان حتی درون ایران این دستوره های دینی را انجام نمی دهند ولی این آگاهی و آمار را که به سود نسل های آتی ایران خواهد بود باید به طور درست و رسمی بدست بیاوریم تا بتوانیم ثابت کنیم ایران را نباید جزو کشورهای اسلامی و در ردیف سودان و سومالی و عربستان و پاکستان و افغانستان به حساب آورد و در آن گروه جای داد. ایران یک کشور مذهبی عقب افتاده نیست و نباید باشد، ایرانیان از ترس شمشیر و چماق اسلام بی آنکه عشق و علاقه ای باشد دولا و راست می شوند و گرنه عشقی ترین خوش گذران ترین و از زندگی لذت برنده ترین مردم جهان ایرانی ها هستند که مذهب را به مسخره تفریح و تفنن گرفته اند. بهر حال مهر بورزید از هر چه تعداد بیشتری این چهار پرسش را بکنید و بفرمایید از هر ده یا پنجاه و یا صد نفر چند نفر گفته اند که همه ی آداب اسلامی خود را انجام میدهند. تمنای زیاد داریم که آمارگیری شما شرافتمندانه درست باشد و پرسش ها را از دیگران بکنید تا آمار درستی به یاری هم، ارائه بدهیم - نتیجه این آمار در آینده ایران بسیار مهم خواهد بود. با سپاس پیشاپیش.

از دریافت کارت های نوروزی و تلفن های مهرآمیز شما بسیار شادمان شدیم، با سپاس و آرزوی پیروزی برای شما و ملت بزرگ ایران.

این است که برای ارضای شهوت شاهانه زرگر بیچاره را به دست طیب می کشند. آن هم با مرگی زجرآور و تدریجی؛ به این ترتیب که جناب طیب حاذق، معجون درست می کند که روز به روز در غذای زرگر بریزند؛ تا زرگر نگون بخت مرتب ضعیف و نحیف و لاغر و بدقواره شود؛ و اندک اندک چنان قیافه ای پیدا کند که از چشم کنیز بیفتد؛ و عشق جایش را به تنفر بدهد؛ و سرانجام زرگر بمیرد و شاه به راحتی با کنیز همبستر شود و آن کامجویی ها...

در این داستان که نزدیک به ده صفحه از کتاب مثنوی را در برگرفته، چندین دنائت و زذالت نهفته است که مولانا آنها را روا و حتما لازم میدانند:

۱- کنیز بیچاره این داستان، به یقین پیش از این در سمرقند فردی آزاد و در خانواده به زندگی مشغول بوده و مثل دیگر دختران عاشق جوان زرگر شده و حتماً در اندیشه ی ازدواج با او بوده است؛ که در یورش سارقان جانی و آزمنند و یا ایلغار حاکمی ستمگر به سمرقند، اسیر شده و به کنیزی به بازار برده فروشان رفته و در برابر پول، نصیب پادشاه داستان مولانا شده است. سد البته، این آدم فروشی را مولانا مباح و روا فتوا داده است و میدهد. زیرا مفتی است.

۲- طیبی که وظیفه اش نجات انسان از مرگ است و قسم خورده داروی کشنده به کس ندهد، قاتل می شود.

۳- جوان زرگر فلک زده که گناهی جز این ندارد که دختری عاشق اوست؛ و شاید خود خبر از ماجرا نداشته باشد، باید قربانی هوس شاهانه شود.

۴- مولانا پس از صفرا کبرا چیدن های بی شمار و بری از منطق، حکم می دهد که گشتن زرگر بی نوا به دست طیب، از روی حکمت خدا بوده و طیب چاره ای جز آن نداشته است. با تأمل به مغلظه ای که این صوفی پُر غش به هم می یابد نظر کنید:

گشتن آن مرد بردست حکیم

نی پی امید بود و نی زبیم

او نکشتش از برای طبع شاه

تا نیامد امر و الهام الاله

آن پسر را کش خَضِر ببرد خلق

بسر آن را در نیابد عام خلق

آنکه از حق یابد او وحی و جواب

هر چه فرماید، بود عین صواب

آنکه جان بخشد، اگر بکشد رواست

نایب است و دست او دست خداست

دقت فرمایید، طیب آن زرگر نگون بخت را زجر کش می کند، زیرا امر خدا بود. همچنان که اگر شاخه ای در باغی گردن پسری را ببرد، عوام حکمتش را درک نمی کنند. چون آن حکیم از خدا وحی و جواب می گرفت، پس قتل جوان زرگر حق است! سرانجام این که طیب اگر معالجه می کند، می تواند قاتل هم باشد. زیرا دست او دست خداست! آیا اشعار این داستان مولانا زیانبارتر است یا آن داروی زهری که طیب داستان به جوان زرگر خوراند؟!

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست بگو

وزنونا ۱۴۶ سال است که مجازات اعدام را برای تمامی جرم ها لغو کرده است... (از دوران ناصرالدین شاه). و ما هنوز تشنه خون...

بریتانیا از ۱۲ بهمن ۱۳۸۲، حتا برای جاسوسی و خیانت در زمان جنگ هم حکم اعدام را لغو کرده است. ما هنوز اندر خم کوچه «قصاص» و پیرو اندرزهای بیابان گردان و بزچران های حجاز هستیم...

ازبکستان، شیلی و آرژانتین، به جرگه کشورهای پیوستند که در آنها مجازات اعدام بکلی منسوخ شده است... ما هنوز گرفتار احکام الله عرب زبانی هستیم که فرمان «چشم در مقابل چشم» صادر می کند...

در صربستان، کرواسی و بوسنی، هرزگوین که باید در آنها کینه توزی و انتقام در پیامد قتل عام و جنگ داخلی بیداد کند، حکم و کیفر اعدام برای همیشه لغو شده است. ما هنوز دادگری و عدالت را در لابلای صفحات قرآن و دیگر مانیفست های وحشیگری و تروریسم جستجو می کنیم...

در کشورهای ترکمنستان و آذربایجان قریب به ۱۰ سال است که مجازات اعدام منسوخ و غیر قانونی ست... ما هنوز درمانده و معتاد جوک ها و لطیفه های قومی و ایالتی هستیم...

در ارمنستان ۶ سال است که کیفر اعدام، وحشیانه و غیرقانونی اعلام شده است... ما هنوز در رویای بدار کشیدن سیدعلی و عمله واکره اش از اشجار فلان خیابان هستیم...

در جمهوری جیبوتی (در شاخ آفریقا) ۱۴ سال، در آنگولا (جنوب آفریقا) هفده سال و در نامیبیا ۱۹ سال است که اعدام منسوخ شده است... ما هنوز اسیر و شیفته روشنفکران و دین ستیزان باورمند و معتقد به مجازات اعدام هستیم...

آفریقای جنوبی که باید حمام خونی در برابر انتقام سیاه پوستان از سفید پوستان نژاد پرست باشد، ۱۱ سال است که اعدام لغو و منسوخ شده است... ما هنوز از اعلامیه حقوق بشر کوروش بزرگ، حتا به اندازه یک واژه هم نیاموخته ایم...

در کشور کستاریکا، ۱۳۲ سال است که کیفر اعدام یا «قتل و جنایت حکومتی» لغو شده است... ما هنوز درگیر روشنفکران و خرافه ستیزانی هستیم که هیچ مشکلی با «کشتارهای سکولار» یا «جزاء سَیِّئَةِ سَیِّئَةِ مَثَلُهَا» ندارند...

در اروگوئه بیش از یک قرن است که حکم اعدام لغو شده... ما... پس از گذشت یک هزاره، از الگوی های اخلاقی فردوسی (که او را بدرستی پدر فرهنگی خود می انگاریم) چه آموخته ایم؟...

فریدون هنگامی بر ضحاک ماردوش چیرگی پیدا می کند به ناگاه سروشی بر وی فرو آمده و او را از کشتن ضحاک اژدهافش باز می دارد و از فریدون می خواهد که او را در کوه به بند کشد. در کوه نیز، هنگامی که

او قصد جان ضحاک می کند، سروش، دیگر بار، از وی می خواهد که ضحاک را به کوه دماوند برده و در آن جا به بند کشد. فرجام آنکه، ضحاک به دست فریدون گشته نمی شود، بلکه او را در شکافی بن ناپدید، با میخ های گران بر سنگ فرو می بندد...

## سخنان کوتاه (جملات قصار) مسئولان

به مناسبت سی سالگی نظام مقدس اسلامی!

آیت الله جوادی آملی: دانشمندان فیزیک، شیمی، بارانشناسی و زمین شناسی بدون پسوند اسلامی نفهمند.

آیت الله حسنی، امام جمعه ارومیه: اگر فرد مشرکی را فهمیدیم که واقعا مشرک شده، باید او را بسوزانیم؛ اگر باگلوله هم بود اشکالی ندارد شکوفه گلخو، رییس دانشگاه الزهراء: بدحجابی زنان موجب فعال شدن غده هیپوفیز مردان در تولید مثل می شود.

قرائتی: ما آخوندها همیشه مثل گاز اشک آور عمل می کنیم؛ فقط بلدیم گریه مردم را در آوریم.

امام جمعه تبریز: علت زلزله اخیر تبریز، اظهارات اعلی نماینده تبریز در مورد سیدالشهدا بود.

آیت الله خزعلی: حجاب موجب بالا رفتن معدل دانشجویان می شود. آیت الله حسنی: اگر مؤمنین غسل جمعه را انجام ندهند مشکلات کمبود گاز مرتفع نمی شود

شکراله عطارزاده، نماینده مجلس هفتم: کوندالیزا رایس یک پیر دختر امریکایی ولگرد است که ناکامی های جنسی وی موجب عقده شده است.

حجت الاسلام والمسلمین مهدی پور: رواج بی بند و باری در یک جامعه باعث بروز زلزله می گردد.

## پرسش و پاسخ

- می گوید هر چیزی خالق دارد، و خدا خالق ما است.
- می گویم اگر هر چیزی خالق دارد، خالق خدا کیست؟
- می گوید نمیدانم، پس ما پس از مرگ کجا می رویم اگر بهشت و جهنمی نیست؟
- می گویم، هیچ جا در همین جا میمانیم «ریسایکل» «دوباره ساخته» می شویم چون جهان مانند چرخ گوشت است که مدام در حال چرخیدن است و گوشت های درون خود را به هزارها شکل در می آورد. تمام هستی با فرمول «ریسایکل» ادامه زندگی میدهد از کوچکترین ذره تا بزرگترین کوه ها و سرزمین ها و ستاره ها و منظومه ها بصورت «دوباره سازی» تا ابد ادامه خواهد داشت و هیچ نیرویی خارجی و داخلی نمی تواند هستی را از بین ببرد.

## نادر اکبری

## جنبش ملی ضد اسلامی

اگر بازده سی سال مبارزه سازمان‌های اپوزیسیون و شورش‌های کوچک و بزرگ در خیابان‌های شهرهای کشورمان تقریباً صفر بوده است، بنابراین خرد حکم می‌کند که دلیل و دلایل این ناکامی‌ها را درون خود جستجو کنیم.

به نظر می‌رسد تنها یک جنبش ملی که هیچ راهی ندارد به جز اینکه ضد اسلامی هم باشد می‌تواند این رژیم را براندازد، و از پای گیری رژیمی دیگر، به ظاهر متفاوت ولی در اصل متشابه رژیم کنونی، یعنی بنا بر باورهای مذهبی مردم جلوگیری کند. هم‌چنین به دنبال براندازی حکومت اسلامی در ایران می‌باید یک تضمین اجتماعی وجود داشته باشد که در آینده از رشد هر نوع ایدئولوژی آزادی‌کش و آخوند پرور جلوگیری شود.

برای شروع، کسانی که دم از «مقدسات» این مردم می‌زنند به روشنی بگویند این ارزش‌ها چیست که ملتی را وا میدارد، میهن، شرف انسانی و ملی خود را در حفظ آنها بر باد دهد. آیا بیگانه پرستی، ارج نهادن به ویران‌کنندگان فرهنگ راستینشان و گشتار کنندگان نیاکانشان، و پیروی از آیین و قوانینی که چندین سده پیش برای بیابان‌نشینان عرب به وجود آمد ارزش‌های راستین ایرانیان است؟ اگر پاسخ آری است بنابراین سخن گفتن از «آزادی»، «مردم‌سالاری»، «مردم‌گرایی» و «سکولاریسم» برای چیست؟ اسلام آیینی رو در رو با ارزش‌هایی است که ایرانی سده‌ها قبل از آن به آنها پایبند بود، باری برای همین هم بود که مسلمانان از همان آغاز کمر بستند که هرآنچه را که بوی ایران و ایرانی می‌دهد نابود کنند. «مقدسات» یعنی «ارزش‌های معنوی»، که همان نیک اندیشیدن، نیک گفتن و کردار نیک است، البته این سه، به‌طور اصولی، نه باید و نه می‌تواند تنها به مذهب و یا مذاهب ویژه‌ای ارتباط داشته باشد، بلکه پایه‌های درست اندیشیدن و وجدان بشری است. بسیاری از ایرانیان این ارزش‌ها را در مذهبی بیگانه (بخوانید اسلام) جستجو می‌کردند و هنوز می‌کنند. مذاهبی مانند اسلام می‌توانند وجدان انسانی را چنان بیمار کنند که هر نوع عمل ناشایست را برای مؤمنین شایسته جلوه بدهد، از کلاه شرعی سر همدیگر گذاشتن تا سنگسار یک انسان. البته دوران اسلامی به روشنی نشان داده است که این مذهب نه توانسته است و نه می‌تواند انسان را به ارزش‌های معنوی آموزش دهد، به خصوص اگر بخواهیم چهره‌های صدر اسلام را الگو قرار بدهیم.

بنابراین انتقاد از اسلام و روشنگری هیچ رو در رویی با مقدسات باطنی ما ایرانیان و به‌طور کلی انسانها نیست. این «تقدیس بازیها» تنها دکان دین است و هیچ ارزش معنوی و انسانی در آن یافت نمی‌شود. خوب، اگر برآنچه در این سی سال بر ما آمده است این درس تاریخی را

نیاموخته‌ایم، سی هزار سال دیگر هم نخواهیم آموخت. آنچه که امروز در ایران می‌گذرد درست آیینی تحولاتی است که هزار و چهارصد سال پیش با حمله تازیان به کشورمان شروع شد. در آن زمان، مانند نزدیک به سه دهه پیش، برخی از ایرانیان که پیچ و مهره دستگاه حکومتی وقت (ساسانیان) بودند به آن پشت کردند و راه را برای چیره شدن تازیان تازه مسلمان شده بر کشورمان نشان دادند. بییند که چگونه امروز دختران این سرزمین را در کشورهای عربی به فروش می‌گذارند؛ درست همان وقایعی که چهارده سده پیش رخ داد. تاریخ راه درست به آینده را به بشریت نشان می‌دهد، ولی تنها خرد انسان است که می‌تواند این راه را برگزیند.

## بهمن بیک

## به نام عربستان!!

من در اثر مطالعه به این نتیجه رسیده‌ام که «الله» چیزی نیست جز «عربستان»! پیامبر اسلام از عربستان است، دین‌اش اسلام از عربستان است، کتابش قرآن از عربستان است و در عربستان نوشته شد، زبان پیامبر و کتابش زبان مردم عربستان است، خانه الله در عربستان است، همه خلفای پس از محمد هم از عربستان و اطراف آن هستند مسلمانان فریب خورده روزی ۵ بار بجای این‌که رو به آسمان یا جای دیگر نماز بخوانند رو به عربستان نماز می‌خوانند، برای نزدیکی به خداوند به عربستان می‌روند، که می‌گویند خانه خدا در عربستان است، آیا باز هم جای شک باقی می‌ماند که الله خدای مسلمان‌ها همان خود عربستان است که از بدی خاکش یک گیاه هم در آنجا نمی‌روید الله را رویانده و ساخته‌اند. اگر ایرانیان چاپلوسی هم می‌خواهند بکنند سر به آستان پادشاهان چند هزار ساله خود بمالند و بسویشان نماز بخوانند، مال بد بیخ ریش صاحبش نام خلفای عربستان را از روی خود و فرزندان بردارید، این نخستین کار ضروری می‌باشد که باید هر ایرانی آن را انجام دهد. من خود این کار را کرده‌ام و نام عربستانی خود را به بهمن تغییر داده و چقدر آرامش خیال پیدا کرده‌ام. هرکاری را که آخوند انجام می‌دهد انجام ندهید، عربستانی‌ها به نام الله چه خون‌ها تا به امروز که نریخته‌اند، نخست از خودشان سپس از ایران و سایر کشورها. اگر حمله محمد به ایران خوب بوده چرا حمله اسکندر و چنگیز خوب نبوده، خرابی کدامشان بیشتر بوده است؟ پیش از اسلام ایران دارای آثار تاریخی مانند شبکه‌های آبرسانی، آبراه‌ها، سدها، پل‌ها و بعضی از آثار باستانی از دوران عیلامی‌ها، هخامنشی‌ها، ساسانی‌ها بوده و پس از اسلام گورستانها، مساجد و امامزاده‌ها جای آنها را گرفتند. ایرانی بودن افتخار دارد که هویتی از خود داریم و مسلمان بودن این هویت را از ما می‌گیرد و برده‌ای می‌شویم برای عربستان.



## اینجا خانه‌ی خدای من است

### احسان حکیمی

چندی پیش دختر جوان نازنینم را در اثر یک بیماری از دست دادم داماد و نوه هایم برای برپایی یک مجلس یادبود به کنیسیایی در خیابان فرانکلین شهر سانتامونیکا مراجعه می‌کنند تا در یک بعداز ظهر دو ساعت سالتی از کنیسیا را در اختیار بگیرند، مسئول مؤمن کنیسیا برای دو ساعت مبلغ ۱۲۰۰ دلار درخواست می‌کند. به ایشان گفته می‌شود، ما هیچ برنامه ویژه‌ی و بریز و پاشی به جز سرو آب خوردن اگر کسی بخواهد، نداریم حدود یکصد تا یکصد و پنجاه نفر هم ممکن است ظرف آن دو ساعت به این مجلس بیایند. پس از چانه زدن به ۸۰۰ دلار رضایت میدهد بشرطی که مبلغ را نقد ظرف یک ساعت تحویل بگیرد!

روز برنامه رسید و مردم محبت کردند و برای دیدن ما به کنیسیا آمدند، در پایان برنامه ربای کنیسیا به دختر دیگر من می‌گوید، ماشین‌ها را شمردم شما بیشتر از یکصد و پنجاه نفر مهمان داشتید! ماهم که در اثر غم از دست دادن فرزند دل و دماغی نداشتیم به او محلی نگذاشتیم و رفتیم منزل، در برنامه بعدی که مراسم فاتحه خوانی بود و شنبه‌ها در کنیسیاها انجام می‌گیرد، همان آقای ربای در هنگام خروج از کنیسیا جلوی مرا گرفت که چون داماد شما با صدای بلند شکرگزاری نکرد خدا را عصبانی کرده و باید صدقه‌ای بخاطر کفاره گناه خود بدهید تا خداوند او را ببخشد! برای جلوگیری از آبروریزی، آن لحظه پاسخی به این مرد خدا ندادم ولی به این وسیله به ایشان می‌گویم، شما که برای دو ساعت مجلس ختم از حق و حقوق چهار دختر بی‌مادر ۸۰۰ دلار از بنده اخاذی کردی خدای تو عصبانی نشد ولی اگر داماد من با صدای کوتاه شکرگزاری کرده خدا عصبانی شده است؟

خدای ما برای اینکه شما کنیسیا را به یک تجارتخانه تبدیل کرده‌ای و از درآمد آن ده‌ها ملک و مستقالات و شاپینگ سنترهای گوناگون خریداری کرده‌ای، از دست تو عصبانی نمی‌شود ولی اگر کسی او را با صدای آهسته‌تری نیایش کند، عصبانی می‌شود و باید مجازات و نقره داغ شود؟

هم کیشان عزیزم به وجدانم سوگند آنچه نوشتم حقیقت دارد و این مطلب را هم هیچ نشریه‌ی به چاپ نمی‌رساند تا همگان از ستم این نمایندگان خدا در کنیسیاها آگاه گردند، بنظرم فعلاً تنها پناهگاه ابراز دردهای ما نشریه «بیداری» باشد که امیدوارم با یاری شما پا بجای و برقرار باقی بماند. این نشریه مانند یک دانشگاه بما درس واقعیت میدهد و درد دل‌های ما را می‌نویسد. من به نوبه خود از زحماتی که می‌کشند سپاس گزار هستم. هم کیشان کمک کنید که این روزنه کوچک بسته نشود.

## فتنه از عمامه خیزد

هم میهنانی که در سراسر کشورهای جهان چه از راه پُست و چه از راه اینترنت بیداری را می‌خوانند، ممکن است از بودن تلویزیونی به نام تلویزیون «سلام» در لس آنجلس بی‌خبر باشند که به دست عده‌ای مسلمان واقعی (بخوانید فریبکارترین انسان‌های روی زمین) با عمامه و بی‌عمامه با کمک جمهوری اسلامی ایران راه افتاده و هر روز برنامه‌های تبلیغ اسلامی دارند. برنامه گزاران مسلمان این تلویزیون چنان سخن می‌گویند که شما فکر کنید، تمام اکتشافات و اختراعات بشری را محمد و حسن و حسین و علی و آن ده فرزند دیگر این خانواده، انجام داده‌اند و ادیسون همان امام حسن است که با وجود داشتن زن‌های متعدد، فرصت کشف لامپ را هم داشته است. این بزرگترین دروغگویان جهان بدون کوچکترین خجالت و شرمی ادعا می‌کنند هرآنچه از دانشی در روی زمین به دست آمده همه از سایه دیانت محمد و قرآن اوست.

کسانی که تلویزیون سلام و یا تلویزیونهای مشابه را راه انداخته‌اند در اصل با پیدا کردن هم اندیشان خود به داد و ستدهای مالی می‌پردازند، با همدیگر سر مردم کلاه می‌گذارند، با همدیگر به مردم دروغ تحویل میدهند. و جیب خود را پُر می‌کنند، ژست روشنفکر خداشناس، با سواد و انسان پاک و خوب می‌گیرند تا به آسان‌ترین شکل در دل مردم ساده دل ایرانی نفوذ کنند عمامه دارهای این تلویزیون که پیدا نیست از کدام مرز با آن عمامه و عباهای آبرو بریاد ده وارد آمریکا شده‌اند، که به احتمال زیاد برای گول زدن مأمورهای اداره مهاجرت عمامه‌های خود را بجای قنداق به پر و پای بچه‌های خود بسته و از مرز گذشته‌اند با سواری گرفتن از بی‌عمامه‌های به ظاهر مذهبی مسجد و منبر و معرکه خود را در اینجا هم به راه انداخته‌اند. و بی‌عبا و عمامه‌های تلویزیون سلام هم که بیشترشان با سابقه‌های ناسالم به گرد این عمامه دارها جمع شده‌اند با بهره‌گیری از نفوذ عمامه در میان ایرانیان بر خر مراد سوار شده و برای خود ضمن فراهم کردن نان و آب اضافی به حکومت اسلامی در ایران نزدیک‌تر شده و در خواب خود به دنبال پست‌های بالای دولتی که هرکسی را به ثروت‌های بزرگ میرساند، هستند. این بی‌عمامه‌ها که چندین برابر از عمامه دارها زرنگ‌تر و سیاسی‌تر می‌باشند، با وجود داشتن تیتراهای بالای تحصیلی چهار زانو، نوکر مآب و سربزر جلوی عمامه دارها چشم به زمین دوخته و دو دست را به زانو گذارده می‌نشینند و از محاضر درس آقایان «تلمذ» می‌کنند!! اینها در دل خود کوچک‌ترین اعتقاد و باوری نه به اسلام دارند (که زندگی یکی از آنها را به نام نمونه «دکتر - ص» باید فیلم کرد که فیلم نامه‌اش را یکی از دوستانش نوشته است) و نه این عمامه دارهای بی‌سواد، ولی از آنجا که این فکل دارهای زرنگ بالاخره اسلامی هستند با ابزار تقیه و کلک و دعا و توبه و نذر و غیره دست به هر کار زشتی که آنها را به خواست هایشان برساند می‌زنند.

## نامه ها - تلفن ها - فکس ها و ایمیل ها

با درود و آرزوی پیروزی شما نویسندگان متحوّل کننده ایرانی، من با یک بررسی معمولی و پرسش از این و آن متوجه شدم، اما ل ایرانیان بیشتری از گذاردن قرآن در روی سفره هفت سین خود داری کردند و بجایش شاهنامه گذاردند. در ادامه همین بررسی به خوبی می بینیم مذهبی ها روز به روز از سنگر خود به عقب نشینی پرداخته و مراسم ملی را جایگزین مراسم مذهبی خود می کنند، البته بیزنس من های اسلامی هم ساکت ننشسته و برای حفظ بیضه اسلام به کارهای نمایشی ریاکارانه دست میزنند، و با انجام مراسم چهارشنبه سوری و جشن نوروز در مسجد، دام های ضد ملی خود را پهن می کنند که جوانان را به «کالت های» خود بکشند، در همین راستا، بمانند روزهای اوّل انقلاب که مردم هر جسدی به دستشان می افتاد در خیابانها به نام شهید انقلاب می چرخاندند، بنیاد های اسلامی اینجا هم هرکسی که می میرد به شرطی که مشهور باشد، بی توجه به دینش حتی بدون اجازه صاحب مُرده، برایش مراسم ختم راه می اندازند تا مردم را به «کالت» خود بکشند، خوشبختانه اخیراً با عنایت مردم روشن شده، مراسمی که در این مکان ها انجام می شود با بی اعتنائی مردم مواجه می شوند و روز به روز مردم کمتری پا به این مکان ها که هوایش هم فاسد است می گذارند. رویهم رفته تغییرات عمده ای در اندیشه های مذهبی مردم به وجود آمده است که جای بسیار خوشبختی و شادمانی دارد و این خود یک هدیه نوروزی برای مردم آزار کشیده ملت ایران است. پاینده ایران - رسول دانش

\*\*\*

● من یک یهودی زاده ایرانی هستم، یهودیتی که در ایران داشتیم با آنچه در آمریکا بوسیله بعضی رباها تعلیم داده می شود بسیار فرق می کند، اینها چه می گویند و از جان نونهالان ما با خواندن کتاب «گنجینه ای از صدیق» که نویسندگان آن، هاراو ربی نخمان با ترجمه داوید میشرتی هستند، چه می خواهند. یهودی حیران

\*\*\*

● در ایران حکومتی وجود ندارد، یک جنازه گندیده سیاسی است که باید در گورستان تاریخ دفنش کرد، بی پولی و فقر و فساد بیداد می کند، در اصفهان شب عیدی بازار کساد است. در شهر بروجن دختر ۲۰ ساله را به هشتاد ساله ها به ۲۰ میلیون و دختر ۲۵ ساله را ده میلیون تومان می فروشند و در قرارداد می نویسند حق برگشت ندارد و پس گرفته نمی شود! در چهار راه بنایی روزی یک تن کراک و شیشه و هروئین خرید و فروش می شود. در زینبیه که گور یک تازی زاده است وعده گاه دختر و پسرها و زنان و دختران خودفروش می باشد. همه ی این بلایا از برکات اسلام ناب محمدی نصیب مردم متدین و اسلام پناه اصفهان که از انقلابیون پُر حرارت و اولیه بودند شده است.

آریا - اصفهان

## گر حکم شود که مست گیرند

می پرسد، شما میدانید که چرا خانم ها و آقایان شهروز رفیعی، نادر رفیعی، ستار دلدار، فرزانه دلجو، منوچهر بی بیان، آزیتا شیرازی و... و... در تلویزیون هایشان که بیشتر در لس آنجلسی هستند، از دین اسلام به شدت پشتیبانی می کنند.

در پاسخ به این بانوی آزرده از برنامه سازان تلویزیونی بالا، انسان در میماند که چه بگوید. به احتمال یقین هیچ کدام از نامبردگان بالا، خودشان آداب و دستورهای دین اسلام را انجام نمیدهند، یکی دوتایشان اصلاً مسلمان هم نیستند ولی بیشتر از آخوندهای ساکن آمریکا در نگهداری اسلام، آن هم بهمین فرمی که در ایران هست کوشش مجدانه دارند.

این برنامه سازان، یا نمیدانند که چه می کنند و تیشه به ریشه خود میزنند که خیلی بعید است ندانند و یا میدانند و سودی از این کار بدستشان میرسد.

پشتیبانی خانم و آقایان نامبرده از دین اسلام و نگهداشتن مردم در اندیشه ویرانگر این دین، عاقبت بسیار بدی را برای ایران و مردم میهن ما ببار خواهد آورد.

این اسامی را در کنار نام آنها که در گذشته نوشته بودیم گذاردیم که در تاریخ زندگی ایرانیان دور از میهن ثبت شود چه کسانی به مردم پشت و به دشمن رو کردند.

آنها به نام آزادی و به نام احترام گذاردن به اعتقادات مردم، در حقیقت آب به آسیای دشمن یعنی جمهوری ننگین اسلامی میریزند و دستشان در کاسه ی دل خونین مردم به دنبال صدف های گرانبها می گردد.

اگر قرار شود این نام ها را از درجه اسلامزدگی آنان ثبت تاریخ کرد، نام آقای نادر رفیعی در صدر نام ها و بایستی بارها و بارها تکرار گردد، آقای منوچهر بی بیان هم زیرکانه آخور ملایان را پُر و خالی می کند و از مدافعان بزرگ اسلام ناب محمدی می باشد. باش تا صبح ذلت همه ی این برنامه سازان اسلام دولت از راه برسد و بدمد.

ملا اسماعیل سبزواری کتاب انسان (جامع النورین)

### فرمایش امام صادق

یکی از وقت هایی که شیطان حضور بهم میرساند هنگامی است که، مرد می خواهد با زوجه اش نزدیکی کند، اگر مرد در هنگام نزدیکی با بسم الله شروع نکند، شیطان هم با او دخول می کند، آن وقت آن نطفه هم از پدر است و هم از شیطان. وقتی این بچه به دنیا می آید، شیطان حاضر می شود و انگشتش را میرساند به ماتحت بچه. و آن وقت که این بچه بزرگ شد مابون می شود (ابنه ای) اگر بچه دختر باشد هنگامی که زن می شود هر شب یکجایی میرود و فاحشه می شود.

زنده نام دکتر غلامحسین صدیقی

کتاب جنبش های دینی ایرانی

## خدا و ادیان ایران از آغاز

- خدای قبایل ایران در آغاز تاریخ مدون «اهورا مزدا» بود.
- «اهورا مزدا» را هفتصد سال پیش از میلاد، زرتشت با دین مزدایی خود معرفی کرد.
- اشکانیان نخستین قومی بودند که دین زرتشتی را برگزیدند.
- در زمان اشکانیان و هخامنشیان، ادیان دیگر هم در کشورهای تابع، هندیان - آشوریان - بابلیان - یهودان و مصریان آزاد بوده و اجازه زندگی داشتند، نخستین حکومت روحانی در سال ۲۴۴ به دست اردشیر پسر بابک که از طبقه روحانی بود به پادشاهی رسید و نخستین موبد موبدان را به کار گمارد.
- در زمان ساسانیان بود که پیشوایان مذهب زرتشت صاحب قدرت شدند.
- شکل ظاهری مذهب ساسانیان «زروانی» بود ولی پس از پیروزی اعراب بر ایرانیان، از دین زروانی دست کشیدند.
- دین مانی و مزدک در درون ایران و دین بودایی و مسیحی در بیرون از ایران در کنار دین زرتشت پیدا شده بود.
- دین مانی در بیرون از ایران هم رواج پیدا کرد.
- مزدک در زمان «کواد» پادشاه ظهور کرد، کواد، مذهب مزدک را پذیرفت و بعدها در یک مناظره دینی مزدکیان و زرتشتیان که خود «کواد» داوری داشت مزدکیان را محکوم کردند و همه ی رؤسای مزدکی و خود مزدک کشته شدند.
- مذاهب کوچک دیگر مانند، کیومرثیه - کینویه - ماهانیه - مسخیه - تناسخیه - صیامیه هم در گوشه و کنار کشور وجود داشتند.
- در زمان ساسانیان دین عیسی در میان مردم رواج پیدا کرد که قبلاً در بابل و کلدانه نشر یافته بود.
- در ایران از نخستین کسانی که مسیحی شد پدر مانی بود.
- در قرن چهارم در چند شهر ایرانی خلیفه مسیحی داشتند.
- جنگ شاپور دوم با رومی ها جنبه دینی گرفت و زرتشتی ها مسیحیان را همدست رومی ها (سمپات به آنها) می پنداشتند.
- پس از شاپور دوم یزدگر به مسیحیان آزادی زیادی داد و دین مسیحی بسرعت رواج پیدا کرد و حتی جمعی از خانواده های اشراف مسیحی شدند.
- دین زرتشتی از مشرق هم به خطر افتاد که دین بودایی در حال گسترش بود.
- در اواخر دولت ساسانیان، در مشرق ایران و در بلخ بوداییان فراوان بودند.

بهرام استوار

## بیهوده می گفت آن پلید!

درودها بر شما باد که شخصیت های بزرگ و دانشمندی همچون استادان دکتر مهرآسا - دکتر انقطاع - دکتر انصاری و... دیگر خبرگان را به «بیداری» کشانده اید.

امید جامعه آسیب دیده ی ما که غرق خرافات است، به وجود شما و ماننده هاست. از انتشار چهلمین شماره ی پُربار «بیداری» سخت شاد شدم، این دفتر خرافه زدا باید بماند.

در جوانی استادی داشتم به نام «مرأت الصفا» که مردی استوار و دلیر بود، وی پیش از پیوستن به اداره فرهنگ، یک طلبه ی خام بود و بر اثر آشنا شدن به آثار زنده نام احمد کسروی بزرگ، رخت مفتخواری را به دور افکند، ایشان سپس، با گفتار و نوشتار خود به شناساندن اندیشه های فتحعلی زاده - کسروی و کرمانی پرداخت، یکی از سخنان او که مبتنی بر آگاهی و تجربه هایش بود، این بود، هیچ کس، هیچگاه کسی از ملایان را در روضه ها و مراسم مخوف سوگواری ها، گریان ندیده و نخواهد دید. آن گفته به ناگهان همگی ما شاگردان را بیدار کرد چون تا به آن روز، نگاه می کردیم ولی نمی دیدیم. ازینرو بوده که آخوندان می گویند «در عزای حسین و ابوی اش علی، هرکس بگرید، یا تظاهر به گریه کند و یا بگریاند (خودشان) حق تعالی هزار حسنه در عرش برایش نویسد!!

خمینی شیاد هم باور داشت گریه مانند گریس عمل می کند و چرخ های ماشین اسلام را سریعتر و روان تر به جلو می برد.

وی چند بار گفته بود، این اربعین ها و عاشورا ها را زنده نگاهدارید، «ریگان» رئیس جمهور آمریکا از عظمت تاسوعا و عزاداری های مسلمانان چه می فهمد.

خمینی در برابر پرسش کسانی که گفتند، چگونه است شما چیزهایی فرموده اید ولی حالا عکس آن را می فرمایید. و این آخوند مسلمان آیت الله در نهایت وقاحت گفت، خُده کردم (به دروغ کلک زدم)! زان نمط، بیهوده می گفت آن پلید...

علم معجزه کرده است نه مذهب

دانشمند معجزه می کند نه پیغامبر و پیغام آور.

دار زدن، سنگسار و تیرباران هیچ کدام کار انسان و ملت های با فرهنگ نیست. مردمی که در برابر این وحشیگری های دولتی به دولت خود اعتراض نمی کنند، این مردم مشکل فرهنگی دارند.

## Thinking points for Iranian youth

Every national church or religion has established itself by pretending some special mission from God.

The Jews have their Moses, the christians their Jesus, and the turks (Moslems) their Mohamed. As if the way to God was not open to every man alike, Each of those churches and Musks show certain books the word of God.

The Jews say that their word of God was given by God to Moses face to face, the christians say same words. And the turk (Moslem) say that their word of God was brought by an angel from Heaven. Each of those churches accuses the other of unbelief! and for my own part, I disbelieve them all.

EBNE VARRAGH

به تازگی دو کتاب بسیار گرانبها و خواندنی از دو پژوهشگر نامدار به دستمان رسیده که خواندن آنها را به هم میهنان گرامی سفارش می کنیم «زرتشت چه می گوید» از آقای هومر آبرامیان و «حافظ و کیش مهر» از آقای دکتر ناصر انقطاع. برای بدست آوردن این دو کتاب، ما می توانیم شما را راهنمایی کنیم.

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

پوزش خواهی - در بیداری شماره ۴۰ - چهار شماره تلفن آخر هم میهن بیماری که چشم به راه یک کلیه است نادرست چاپ شده است.  
تلفن درست شماره 818-345-0250 می باشد.

جلد دوم بیداری که از شماره ۲۱ تا ۴۰ را در بر می گیرد در دست تهیه است. با پیش پرداخت همت عالی تعداد نسخه مورد نیاز خود را بخواهید که بتوانیم آنها را از چاپخانه تحویل بگیریم، خردنامه های بیداری اگر نه، بهترین عیدی، ولی می تواند عیدی خوبی برای دوستان و یا یادگاری جالبی برای فرزندانان باشد.

تلفن و فکس بیداری 320-0013 (858)  
شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه  
شهر U.T.C سن دیگو 309194-5003 می باشد  
[www.bidari.org](http://www.bidari.org)

Presorted standard  
US Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit # 2686

BIDARI  
بیداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A